خبر

«کیسه بوکس» علی موذنی آماده شد

کیسه بوکس عنوان نمایشنامه‌ای از علی موذنی است که از سوی نشر نیستان وارد بازار کتاب شده است.

موذنی در خلق آثار داستانی و نمایشی با تم اجتماعی دستی دور و دراز بر آتش دارد و آثار قابل توجهی را با این مضمون خلق کرده است.

شگرد او در این نوع از نگارش ساده‌نویسی و دوری از فرم‌گرایی بی‌دلیل در نگارش است که تلاش می‌کند فرم را در خدمت مضمون بیاورد. او چه در داستان و چه در نمایشنامه ساده‌نویسی و حتی استفاده از عبارات و واژه‌های ساده و عامیانه را در خدمت خلق موقعیت‌های حس‌برانگیز داستانی درآورده است و حاصل آن نیز همواره متونی بوده که از منظر سادگی و همراهی تا انتها با مخاطب خود یکدل بوده است و در انتها نیز لبخند رضایت را بر لب او نشانده است.

در نمایشنامه کیسه بوکس مفهوم ذاتی موفقیت دستمایه خلق اثر قرار گرفته است.

یک بوکسور که مربی وی زمان و انرژی زیادی را برای تمرین‌دادن او اختصاص داده است ولی درست در بزنگاه مسابقه وی با همه امیدی که به او می‌رفت، تن به شکست می‌دهد. بوکسور اما در خانه در میان خانواده نیز با مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کند./ جام جم

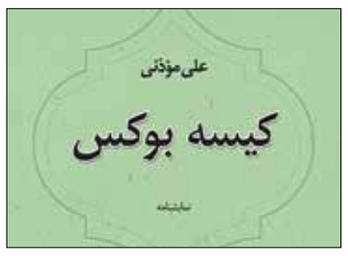

در آستانه سالروز تولد قیصر امین‌پور بررسی شد

منتظر آن روز اردیبهشتی

آرش شفاعی
گروه فرهنگ و هنر

اردیبهشت امسال که شروع شود، ۶۴ سال از تولد شاعری در گتوند خوزستان می‌گذرد که یکی از رویش‌های بزرگ شعر انقلاب اسلامی بود. اگرچه قیصر امین‌پور در آبان ۹۶ پس از مدتی طولانی درگیری با بیماری‌های ناشی از تصادف رانندگی سخت، این جهان را ترک کرد و به ابدیت پیوست اما نام و آثارش در ادبیات ایران ماندگار است. امروز قصد داریم در آستانه سالروز تولد قیصر، به زندگی او و دوره‌های مختلف شاعری‌اش نگاهی بیندازیم و ببینیم دلیل استقبال جامعه ادبی و جوانان امروز از شعر این شاعر انقلابی چه بوده است.

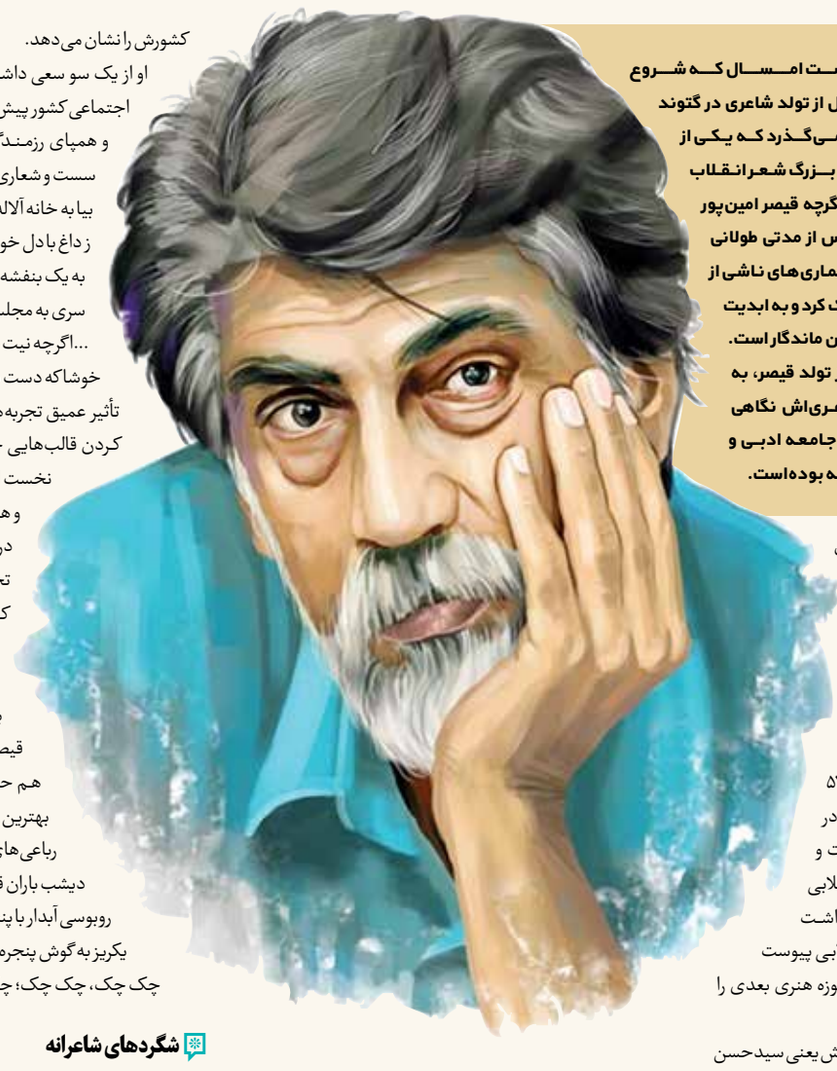

روزی که در سال ۵۷ قیصر امین‌پور، جوان لاغراندام و بالابلند خوزستانی بعد از پایان تحصیلات متوسطه در شهر دزفول در رشته دامپزشکی دانشگاه تهران قبول شد و به پایتخت آمد، خودش هم فکر نمی‌کرد در حوزه ادبیات به سرعت نام‌آور شود. قیصر که جوانی مذهبی و آرمان‌خواه بود، به سرعت در جریان حوادث انقلابی سال ۵۷ وارد شد و بعد از پیروزی انقلاب، در سال ۵۸ در دو اتفاق مهم آن سال در عرصه‌های سیاست و فرهنگ تأثیرگذار بود. او جزو دانشجویان انقلابی بود که در تسخیر لانه جاسوسی نقش داشت و همان سال به گروهی از هنرمندان انقلابی پیوست که حوزه اندیشه و هنر اسلامی یا همان حوزه هنری بعدی را بنیاد گذاشتند.

او در حوزه هنری به همراهی دوست تازه یافته‌اش یعنی سیدحسن حسینی در شکل دادن به یک جریان شعری قدرتمند در سال‌های ابتدایی انقلاب در واحد شعر حوزه هنری تأثیر مهمی گذاشت. انصراف زودهنگام قیصر از تحصیل در رشته دامپزشکی و علاقه جدی و حرفه‌ای‌اش به شعر باعث شد این بار در سال ۶۳ تحصیل خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی پی بگیرد.

دیشب باران قرار با پنجره داشت

قیصر در دوران نخست حوزه هنری که تا استعفای او و دوستانش در سال ۶۶ از این نهاد، ادامه داشت؛ علاوه بر تلاش برای راه‌اندازی جلسات جدی نقد و بررسی شعر، در سایه استادانی چون مرحوم مهرداد اوستا، سعی داشت پایه‌های نقد ادبی دوران انقلاب اسلامی را هم بنیاد گذارد به همین دلیل گاهی نوشته‌هایش در نقد و بررسی آثار شاعران معاصر را منتشر می‌کرد از جمله نقدی که بر کتاب «قیام نور» زنده یاد نصرا... مردانی نوشت و کتاب جنگ سوره منتشر کرد، جریان‌ساز و مهم بود و نشان داد شاعران انقلاب با این‌که در یک جبهه هستند، در نقد علمی شعر با هم تعارف ندارند. تأثیرگذاری مهم دیگر قیصر در آن روزگار، در حوزه تولید آثار ادبی بود. او در آن سال‌ها کتاب لاغر اما مهم «تنفس صبح» را در حوزه هنری منتشر کرد. این کتاب که در وضعیت جنگی کشور سروده شده بود، گرایش یک شاعر شش دانگ به رویدادهای سیاسی کشورش را نشان می‌دهد.

او از یک سو سعی داشت همپای رویدادهای سیاسی و اجتماعی کشور پیش بیاید و چاوش‌خوان قافله شهدا و همپای رزمندگان باشد و در عین حال، شعر سست و شعاری نسراید:

بیا به خانه آلاله‌ها سری بزنیم
ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم
به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوییم
سری به مجلس سوگ کبوتری بزنیم
...اگرچه نیت خوبی است زیستن اما
خوشا که دست به تصمیم بهتری بزنیم

تأثیر عمیق تجربه‌های شعری قیصر در دوباره زنده کردن قالب‌هایی چون غزل و رباعی در سال‌های نخست انقلاب اسلامی جای تردید ندارد و هرکس قرار است در این‌باره به ویژه در تجدید حیات رباعی در دهه ۶۰ تحقیق کند، حتما نام قیصر را در کنار شاعرانی چون حسن حسینی، سهیل محمودی، وحید امیری، محمدرضا سهرابی‌نژاد و ...در پژوهش خود یاد خواهدکرد، البته قیصر انس خود را با این قالب بعدها هم حفظ کرد و نامش در زمره یکی از بهترین رباعی‌سرایان دوران ما ثبت شد با رباعی‌های ماندگاری مانند این:

دیشب باران قرار با پنجره داشت
روبوسی آبدار با پنجره داشت
یکریز به گوش پنجره پچ پچ کرد
چک چک، چک چک؛ چکار با پنجره داشت

شگردهای شاعرانه

تجربه‌های شعری قیصر در ادامه کارش، همچنان با گوشه چشمی به شعرهای کلاسیک ادامه داشت اما او بعدها به صورتی پیگیرتر به شعر نیمایی گرایش پیدا کرد. شعرهای او در این دوره شعرش، به تجربه‌های استادش در دوران تحصیل در رشته دکترای ادبیات فارسی یعنی شفیعی کدکنی شبیه است اما قیصر توانسته، از تأثیرگذاری شفیعی کدکنی که یکی از مهم‌ترین نام‌ها در عرصه شعر نیمایی دهه ۵۰ بود فراتر رود و امضای خود را در این قالب به دست بیاورد. مهم‌ترین ویژگی شعرهای نیمایی قیصر، توجه به موسیقی و در عین حال تلاش برای ثبت حال‌ها و حالت‌های عمیق و متنوع بشری است. این ویژگی است که نیمایی‌های قیصر را هم مدرن و امروزی کرده‌است و هم در عین حال برای نسل‌های مختلف، زنده و قابل استفاده. مثلا اگر در یکی از مشهورترین شعرهایش سروده‌است:

حرف‌های ما هنوز ناتمام...
تا نگاه می‌کنی
وقت رفتن است
باز هم همان حکایت همیشگی!
پیش از آن‌که باخبر شوی
لحظه عزیمت تو ناگزیر می‌شود
آی...
ای دریغ و حسرت همیشگی!
ناگهان
چقدر زود
دیر می‌شود!

ناگهان دیرشدن فرصت‌ها، تجربه و حسرتی است که همه انسان‌ها دارند. کاری که شاعر کرده این است که او این تجربه بشری مشترک را به زیباترین شکل بیان کند. شاید در نگاه اول؛ هنرنمایی و قدرت‌نمایی شاعر به چشم نیاید اما او در همین شعر کوتاه به خوبی با استفاده از ظرفیت قافیه و ردیف، به ارتقای موسیقی شعر کمک زیادی کرده‌است. در همین چند خط، «ناگزیر می‌شود» و «دیر می‌شود» در کنار «حکایت همیشگی» و «حسرت همیشگی» قافیه هستند و در هر دو مورد شاعر از ردیف هم بهره برده و همین امر به ارتقای سطح موسیقایی شعر کمک کرده‌است.

هنرنمایی‌های قیصر در شعرهای نیمایی‌اش، کم نیست. بگذارید شعر دیگری از او را مثال بزنیم:

این روزها که می‌گذرد
شادم
این روزها که می‌گذرد
شادم
که می‌گذرد
این روزها
شادم
این روزها
شادم
که می‌گذرد...

در ابتدای شعر احساس می‌کنیم که شاعر از این حرف می‌زند که این روزها شاد است. اما در ادامه می‌فهمیم که شعر به فضای دیگری رفته‌است.

در اینجا شاعر با استفاده از مجموعه‌ای کوتاه از کلماتی که تکرار می‌شود، بدون این‌که متوجه شوید برای شما لحن می‌آفریند و این کار را با تقطیع دقیق و درست شعر ایجاد می‌کند. در نتیجه فضا و مفهوم مورد نظر شاعر هم تغییر می‌کند و خواننده هم با این تغییر لحن و فضا با شاعر همراه می‌شود.

نکته

شاعری در انتظار

یکی از ویژگی‌های مهم شعر قیصر، توجه او به شعرهای آیینی است. وی شعرهای تأثیرگذار و ماندگاری برای بسیاری از ائمه (ع) سروده‌است. شعرهایی برای امام علی(ع)، حضرت زهرا(س)، امام رضا(ع) و منظومه بلند ظهر روز دهم در بیان حوادث روز عاشورا. اما قیصر یکی از شاعرانی است که عشق و علاقه‌ای شگفت به امام موعود(عج) دارد و شعرهایش برای امام زمان(عج) برخی از بهترین شعرهای روزگار ما برای موعود است. در این میان شعر بلند «روز ناگزیر» یک نمونه قابل توجه از شعرهای موعودی قیصر است. معمولا شاعران در توصیف دست بلندی دارند. برای این‌که کسی را مدح کنند و بزرگی او را نشان دهند، سعی می‌کنند با غلو او را بستایند اما قیصر به جای توصیف صرف و تمجید از حضرت موعود(عج) درباره این حرف می‌زند که ظهور منجی، چه سرنوشتی برای بشر رقم می‌زند و با این توصیفات می‌فهمیم، روز آمدن موعود، چه روز بزرگ و باشکوهی است:

روزی که روی قیمت احساس، مثل لباس، صحبت نمی‌کنند
پروانه‌های خشک شده، آن روز
از لای برگ‌های کتاب شعر
پرواز می‌کنند، و خواب در دهان مسلسل‌ها
خمیازه می‌کشد، و کفش‌های کهنه سربازی
در کنج موزه‌های قدیمی
با تار عنکبوت گره می‌خورند

البته به یاد داشته باشیم که شاعر با زهم دست از هنرمندی‌های ویژه خود برنمی‌دارد و در همین چند سطر از این شعر می‌بینیم که او هم از ظرفیت کلمات هم‌قافیه استفاده کرده‌است، مانند لباس و احساس؛ هم به معناهای چندگانه کلمات توجه کرده‌است و با استفاده از صنعت ایهام تناسب، سعی کرده شعرش را هنرمندانه‌تر کند. برای مثال کلمه‌های کفش و موزه با هم ارتباط معنایی دارند؛ چرا که موزه شکل قدیمی و کهن همان کلمه کفش است و کسانی که از این معنا اطلاع داشته باشند می‌توانند لذت مضاعفی از شعر ببرند.

اردیبهشت در راه است و قیصر شاعر آن روز اردیبهشتی ناگزیر است که موعود انسان‌ها از راه بیاید:

چه اسفندها... آه!
چه اسفندها دود کردیم!
برای توای روز اردیبهشتی
که گفتند: این روزها می‌رسی
از همین راه!

برای دیدن فیلم شعرخوانی قیصر امین‌پور در حضور رهبر انقلاب کیوآرکد را اسکن کنید

یادداشت

انسیه موسویان | شاعر و پژوهشگر

لااقل یک بار گلستان بخوانید

در تقویم رسمی‌کشور، نخستین روز اردیبهشت هرسال را به نام شیخ مصلح‌الدین مصلح بن عبدا... شیرازی متخلص و مشهور به سعدی، نامگذاری کرده‌اند. در این یادداشت قصد نداریم درباره اهمیت و بزرگی سعدی در تاریخ زبان فارسی و زیبایی‌های غزلیات، قصاید و مثنوی‌های او بگوییم، البته که سعدی در شعر یکی از چهارستون اصلی شعر فارسی را به همراه فردوسی، مولانا و حافظ تشکیل می‌دهد اما در این فرصت قصد داریم درباره نثرهای سعدی بنویسیم.

یکی از ایرادات بزرگ بیشتر دانش‌آموختگان دانشگاه‌های ما در این روزگار این است که آنها فارسی نوشتن را به خوبی بلد نیستند. خیلی از جوانان و حتی میانسالان امروز در زمان نگارش یک نامه ساده دچار مشکل می‌شوند. وقتی می‌خواهند نامه رسمی و اداری بنویسند، آنچنان خود را در گیر و دار جملات پیچیده و عجیب و غریب گرفتار می‌کنند که خودشان هم از نوشتن پشیمان می‌شوند و وقتی هم که می‌خواهند نامه‌ای صمیمانه به یکی از آشنایان و دوستان خود بنویسند یا به او پیامی بفرستند، میان احساسات خود و آنچه می‌نگارند، فاصله‌ای بعید و بزرگ احساس می‌کنند.

اگر اهل خواندن اسناد تاریخی یا نوشته‌های قدیمی باشید، می‌دانید که بخش قابل توجهی از این اسناد به نامه‌های اشخاص اختصاص دارد. برخی از این نامه‌ها، نامه‌های رسمی و دیوانی است و در آن احکام حکومتی قید شده است، برخی دیگر از این نامه‌ها را نامه‌های اشخاص عادی یا دست کم نه چندان مشهور و مهم به هم تشکیل می‌دهد. یک بازاری به بازاری دیگر، یک شوهر دور افتاده از زن و زندگی به همسرش، یک تاجر به دست‌اندرکاران تجارت خانه‌اش و... چیزی که در اغلب این نامه‌ها جالب توجه است، این است که حتی افراد عادی و نه چندان باسواد هم در ارائه مکنونات قلبی و احساسات خود، در بیان مقصودشان و در استفاده از زبان فارسی بخصوص بهره‌مندی از شاهد مثال‌هایی چون شعر و ضرب المثل در زمان مناسب، تبحر داشته‌اند.

شاید دلیل اصلی این تسلط و آگاهی بر زبان فارسی و راز و رمزهایش این باشد که همه آنها شاگردان سعدی بوده‌اند. می‌دانیم که نظام سنتی تعلیم و تربیت در دوره‌های پیش از مدرنیزاسیون با خواندن گلستان آغاز می‌شد. یعنی دانش‌آموزان در همان ابتدای ورود به مرحله خواندن و نوشتن، بهترین، پاکیزه‌ترین و شیرین‌ترین متن نثر فارسی را در برابر خود داشتند و بدون این‌که خود بدانند همان زمان که تازه قرار بود فارسی بیاموزند، در کلاس زیبانویسی و درست‌نویسی استاد مسلم زبان فارسی در طول تاریخ یعنی سعدی درس می‌آموختند. گلستان البته کتابی است شامل حکایت‌ها و اندرزهای اخلاقی و آموزش راه‌هایی برای درست زیستن، یعنی دانش‌آموزان دوران قدیم، همزمان هم درس اخلاق و هم درس نثر پاکیزه را در مکتب سعدی می‌آموختند. درسی هم که در کودکی آموخته شود تا پایان با انسان هست و به همین دلیل است که نسل قدیم، این‌قدر زیبا، درست و بهنجار می‌نویسد و هرچه از این سنت زیبا یعنی گلستان‌خوانی در دوران ابتدایی فاصله گرفته‌ایم، میزان احاطه نسل‌های جدید بر زبان فارسی و شیرین کاری‌های آن کمتر و کمتر شده است و در این میان، گرته‌برداری و تقلید کورکورانه رسانه‌ها از متون انگلیسی و فرانسوی و تکرار دستور زبان آنها به دست مترجمان کم‌سواد در متون رسانه‌ای و دانشگاهی، باعث شده است که نسل امروز ما تقریبا خیلی کم فارسی درست را بدانند و بنویسند. پیشنهاد ما این است که برای این‌که بتوانید خودتان این ضعف را جبران کنید و کمی به راز و رمزها و زیبایی‌های فارسی‌نویسی آشنا شوید، دست کم یک بار گلستان را از اول تا آخر بخوانید. باور کنید ضرر نخواهید کرد و حال روح و جان‌تان با شیرین کاری‌های سعدی بهتر خواهد شد.

روی قفسه

گفت‌وگوهای غلامرضا اعوانی منتشر شد

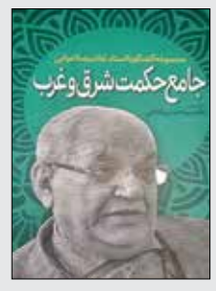

کتاب «جامع حکمت شرق و غرب» نوشته سیدحسین امامی توسط مؤسسه انتشارات اطلاعات منتشر و راهی بازار نشر شد.

منظور از جامع حکمت شرق و غرب، استاد اعوانی است که به حکمت‌های شرق و غرب (فلسفه چین، هند باستان، فلسفه و عرفان اسلامی و فلسفه غربی) تسلط دارد. اعوانی به زبان‌های انگلیسی، عربی و فرانسوی تسلط دارد و با زبان‌های یونانی، لاتین و آلمانی آشناست. به همین خاطر کتاب‌های این فرهنگ‌ها را به زبان اصلی خوانده است. غلامرضا اعوانی (متولد ۱۳۲۱ از سمنان) در سال ۱۳۴۵ از دانشگاه آمریکایی بیروت، لیسانس فلسفه گرفت. کارشناسی ارشد فلسفه را در سال ۱۳۴۷ و دکتری فلسفه را در سال ۱۳۵۵ از دانشگاه تهران أخذ کرد. سال ۱۳۴۷ عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی شد و سال ۱۳۹۱ با رتبه استاد تمام بازنشسته شد. اعوانی رئیس هیات مدیره انجمن بین‌المللی فلسفه اسلامی و عضو هیات مدیره فدراسیون بین‌المللی فلسفه است. او سال ۱۳۸۰ به عنوان چهره ماندگار فلسفه انتخاب شد. مقالات انگلیسی که وی در کنگره‌های بین‌المللی ارائه کرده در شش جلد چاپ شده است./ مهر

چهره

اذکایی، خام‌خوار علمی بود

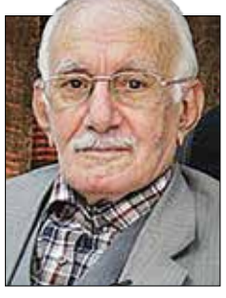

جمشید کیانفر، پژوهشگر، در مراسم بزرگداشت دکتر پرویز اذکایی گفت: ما نسلی داریم که در حد فاصل ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۵ شمسی از هر نظر نسل فرهیخته‌ای بود. حالا فرقی نمی‌کند معمار، مکانیک یا افسر نظامی یا استاد دانشگاه و پژوهشگر. اذکایی از این نسل بود، از نسل پاریزی‌ها، ایرج افشارها، زریاب خویی‌ها، محمدامین ریاحی‌ها و کم نبودند آنهایی که در عرصه فرهنگ خوش درخشیدند و بسیار خوب کار کردند. من درباره این نسل و آثاری که از آنها به‌جا مانده خیلی فکر کرده‌ام که همه خام‌خوار علمی بوده‌اند. ما همه پخته‌خواریم اما پخته‌خواری علمی خیلی زشت و زننده است که امروزه در دانشگاه‌های ایران رایج و متداول شده است. به کارنامه دکتر اذکایی نگاهی بیندازیم که همه آنها را خودش نوشته است اما امروزه بعضی استادان دانشگاه پخته‌خوار شده‌اند و وقتی به کارنامه آنها نگاه می‌کنید چند صد مقاله و کتاب دارند که کار خودشان نیست و بیشتر کار دانشجویان است. این پخته‌خواری در دانشگاه‌های ما زیاد شده و این بزرگ‌ترین ضربه‌ای است که وزارت علوم به علم و فرهنگ این مملکت زده است. / ایسنا

قاب

سالمرگ شاعر مرغ سحر

اول اردیبهشت هر سال یادآور سالگرد درگذشت محمدتقی بهار (۱۳۳۰- ۱۲۶۵) شاعر، پژوهشگر، ادیب، روزنامه‌نگار و سیاستمدار برجسته است که به دلیل آن‌که بعد از پدرش، میرزا محمدکاظم صبوری، ملک‌الشعرای آستان قدس رضوی شد، به این لقب هم مشهور است.

بهار، سراینده برخی از بهترین شعرهای معاصر است و در میان آثارش، قصیده دماوندیه (سروده شده در سال ۱۳۰۱) و تصنیف مرغ سحر (سروده شده در سال ۱۳۰۶) از همه مشهورتر است.

در این عکس او را (سمت راست) در کنار استاد بدیع‌الزمان فروزانفر در حیاط دانشسرای عالی تهران (دانشگاه خوارزمی کنونی) مشاهده می‌کنید.

برای شنیدن قطعه مرغ سحر با صدای نادر گلچین، کیوآرکد را اسکن کنید